

نگاه اجمالی به سیمای زن در اساطیر ایرانی

دکتر پرفسر فاطمه سعدی حسین

دانشگاه بغداد، دانشکده زبان، گروه زبان فارسی

دکتر رنا علی مجید صالح الزریجاوی

دانشگاه بغداد، دانشکده زبان، گروه زبان فارسی

در آمد

به روانی آب ، به گرمی آتش و به ارزشمندی خاک ایران ، فردوسی شاهنامه می سراید . افسانه ها و حماسه ها و تاریخ رفته از یاد را دو باره زنده می کند و در آینه ای به گستردگی ایران نمایان می سازد م فردوسی چشم ژرفانگر خویش را در ((توس)) خراسان به جهان گشود و با سرودن شاهنامه نوریده ء ملت ایران شد و نامی ماندگار در ادبیات حماسی ملل . بیشتر زندگی پر ثمر او در زمان سامانیان و شکوفایی ادبیات پارسی گذشت و دورهء شکوه پسیری را با غم از دست دادن فرزند برومند خود ، در زمان سلطان غزنوی ، محمود ، در سخنی و تنگدستی به سرد برد و سر انجام پس از سال رنجی پر شور ، شاهنامه را به پایان رسانید و شاهکارهای به یادگار نهاد و رفت . رفت ، اما نمرده که (تخم سخن) را پراکنده بود و (سرو سایه فکنی) بر افراشته بود .

شاهنامه ، باز آفرینی نگاشته و بر گزیده است از (حماسه) های باستانی و مدارکی تاریخی که با آگاهیهای فردوسی از فرهنگ و ادب پارسی و نبوغ و هنر ویژه ء وی آمیخته گشته است و نه تنها یک منظومه ء بزرگ حماسی ، بلکه سند و کارنامه ء فرهنگی و تاریخی ملت ایران نیز می باشد . در شاهنامه قهرمانها و شخصیتها نقشهایی گوناگون دارند ، گاه جنبه ای (اسطوره ای) و نمادین و گاه واقعیت تاریخی می یابند .

سومین کنفرانس علم پژوهش

رهیافت های نوین در علوم انسانی ایران

شاهنامه دارای داستانهایی است از قهرمان و پهلوانان ، زنان و مردانی که گاه جنبه ء نمادین و آرمانی دارند و متعلق به دوران اساطیری و پهلوانی می باشند و گاه از واقعیت های تاریخی ، و در همه گونه ء خود بیانگر دیدگاه (خرد گرایی) و یاورهای (بنیادین دینی) فردوسی ، که موجب محبوبیت او در میان (شعوبه) گردید .

در شاهنامه به ویژه در بخش اساطیری ، قهرمانها و شخصیت های زن ، نماینده ء گروهی از زنان جامعه اند که آرمانهای اجتماعی و فرهنگی در نقش و شخصیت آنان متجلی می گردد و اساسا به مقام و منزلت زنانی ارج گذاری می شود که هماهنگ با هنجارهای اجتماعی و پاینده به دین و آئین زمانه باشند ، و زنانی که اندیشه و کردارشان بر خلاف روند عادی جامعه باشد و هنجار شکن و مخالف اصول اخلاقی و مذهبی جامعه ، نکوهش می گردند . در واقع فردوسی با مطرح ساختن نقشهایی متفاوت از زنان ، خط مرزی بین عناصر پاک و نا پاک می کشد و بدینگونه با توجه به نهاد و اندیشه و کردار هر کدام از زنان در یکی از دو سوی مرز قرار می گیرند و داستان آموزنده زندگی شان سروده می شود . (داستانهای زنان شاهنامه : زهرا مهذب ، تهران ، ۱۳۷۴ ، ص ۱۴)

فضای شاهنامه حماسی و شورانگیز است . قهرمان ، اسطوره ای - نمادین و تاریخی اند ، عشقها پر شور و افسانه ای و نبردها خونین و طولانی . همه چیز در حرکت و پویایی و شدن است . در فضای این چنین پرتب و تاب ، افراد در تلاش و کوشش اند . قهرمانها و یا شخصیت های هر چند به ظاهر یک نفر و تنهائیند . اما نقش هر یک بیانگر مجموعه ای از نقشهایی افراد گوناگون است و نیز در بخش نخستین ، شاهنامه ، با حفظ جنبه های آرمانی ، نمایگر قوای ما فوق الطبیعه است . رستم تنها یک پهلوان زورمند قلمداد نمی شود او چکیده و عصاره ای است از تمامی خوی منش پهلوانان حق پرست ایرانی که برای پایدار حق ، حفظ ارزشهای متعالی اخلاقی و برای دفاع از مرز و بوم مردم ایران مبارزه می کنند و شمشیر کشند .

زن در شاهنامه با بر گزیده ای است از ویژگیهای نیک و آرمانی که نقش زنی محبوب را دارا است و یا چکیده ای از همه ء نا پاکیها و پلیدیها که نقش زنی منفور را در جامعه دارد . فاصله دو نمونه ء زن محبوب و زن منفور نیز با وجود زنی که نقش فرعی مثبت یا منفی دارند ، پر می شود و در نهایت تنش ها و بر خوردها و نمایش شخصیت های متفاوت زنان است که نیک و بد شناخته می شوند و فردوسی که خود بر خاسته از متن جامعه و سخنگوئی خردمند و آگاه به خواست و نیاز و آرمان اجتماعی است - در مقام قضاوت حکم به بر تری و پیروزی نمونه ء نیک و محبوب می دهد .

نمونه ء محبوب در شاهنامه گاه طلایه دار رزم است و گاه ستاره بزم . خردمند است و هوشیار ، مستقل و پایدار در اندیشه و رفتار ، پارسا ، پوشیده موی و روری و بی باک و رزم آور ، صبور و مقاوم ع پرشور در عشق ، وفادار و رازدار ، سرشار از احساس

سومین کنفرانس علم پژوهش

رهیافت های نوین در علوم انسانی ایران

وعاطفه . زیباست وماهروی ، سروقد ، مشگین موی کمان ابرو ، خوشرنگ ورو ، شیرین سخن وآگاه به زیبایی وارج ومنزلت خویش . (داستانهای زنان شاهنامه ، ص ۶)

نمونه ء زن محبوب شاهنامه ، هپای مرد - با نیروی عشق ، در تلاشی پیگیر به پیش می تازد ونه با زیبایی که با خردمندی ودلاوری - اندیشه ها ودلها را به خود جذب می کند . با واقع بینی نیاز جسم وروح خود را می شناسد وتا رسیدن به خواسته ء خود از پای نمی نشیند . در میدان ، شجاعت مبارزه کردن ونبرد تن به تن را می آموزد وهر چند به جلوه های زیبایی خود آگاه است . اما به آن بسنده نمی کند و درون را به پارسایی می آراید وهمواره موی وروی زیبا بر بیگانه می پوشاند ومقام زن بودن خود را پاس می دارد .

در برابر چنان زنی محبوب ونامدار ، زنی مورد نفرت جامعه قرار می گیرد که بنده ء هوی وهوس خویش است وخود کامه وآشوبگر ، جادوپرست ومکار و فتنه جو ، بی اعتنا به رسم واثین زمانه واخلاق اجتماعی . چنین زنی - کامجوی تن است ودافع حق ، در هم شکننده هنجارها وارزشها وبدینرو با چنان اندیشه و رفتاری نمی تواند مورد پذیرش فرهنگ جامعه قرار گیرد ودر نهایت به سزای ناپاکی خود می رسد وبا نابودی نمونه ء شر وپلیدی ، جامعه به سمت اخلاقی متعالی وارمانی هدایت می گردد .

حضور زنان در شاهنامه

شاهنامه کتابی است که زن در سراسر آن حضور دارد (اسلامی ندوشن ، ۱۳۷۰ : ۱۹) می توانیم رد پای زنان را در تمامی داستان های شاهنامه جسجو کنیم ، البته در طول وعرض این نقش ها در هر داستان به اقتضای زمان ، مکان ، نوع کنش ها وواکنش ها وشخصیت های مختلف متفاوت است . به طور کل زنان دوران پهلوانی مهمتر ودارای نقش های موثرتری نسبت به زنان دورهء تاریخی واساطیری هستند به همین دلیل است که مشهورتر نیز هستند .

حضور زنان در دوره ء اساطیری بسیار کم رنگ است وجز فرانک که حضور موثر وتعین کننده ایدارد همگی در سایه ء حضور پهلوانان وشاهان گم می شوند . در دوران پهلوانی شاهنامه ، حضور زن لطف وگرمی ونازکی ورنگارنگی به ماجراها م

بخشد . این زن ها هستند که به داستان ها تراژیک شاهنامه آب ورنگ بخشیده است .(اسلامی ندوشن ، ص ۱۹) رودابه ، سیندخت ، سودابه ، تهمین ، گرد آفرید ، فرنگیس ، جریره ، منیژه ، وکتایون از جمله ء ان زن ها هستند . زنان بخش تاریخی با آنکه از نظر تعداد بشتند وحضور کم در داستان ها ندارند ولی به اندازه ء زنان بخش پهلوانی نقش مهم وتأثیر گذاری ایفا نم کنند بهمین دلیل این زنان کمتر معروف اند .

سیمای کلی زن در شاهنامه

اسلامی ندوشن معتقد است: ((شاهنامه بر خلاف آنچه در نزد اشخاص نا آشنا معروف شده بک کتاب ضد زن نیست. در همین دوره به تعدادی زن بسیار بزرگوار و شیرین بر می خوریم که نظیر آنها از لحاظ فداکاری و دلاویزی نه تنها در آثار دگر فارسی، بلکه در آثار بزرگ باستانی سایر کشورها نیز به ندرت می توانیم ببینیم. منوچهر اکبری نیز نزدیک به همین نظر را دارد: ((زن از نظر فردوسی از جایگاه والایی بر خوردار است. بزرگترین شاخص جلوه زن در شاهنامه این است که از آن به عنوان موجودی خردمند، هنرمند، صاحب رای، وفا دار به شوی خویش و در مواردی هم فتنه انگیز سخن به مان رفته است)). و در ادامه می گوید: ((زن به هیچ عنوان موجودی خوار مایه نیست، بلکه حافظ هویت و ارزش های والای قومی و نژادی خویش است. (اکبری، منوچهر، ۱۳۸۰، ص ۶۳)

شخصیت زنان شاهنامه

نویسندگان، شخصیت داستان را به دو روش (مستقیم) (و غیر مستقیم) معرفی کنند. ((در معرفی مستقیم، نویسنده رک و صریح شخصیت داستان را معرفی می کند در معرفی غیر مستقیم، نویسنده با عمل داستانی شخصیت را معرفی می کند (سلیمانی ۱۳۶۵، ص ۴۸) فردوسی به هر دو روش شخصیت هایش را معرفی می کند ولی معرفی غیر مستقیم درست تر و دقیق تر بیان کننده شخصیت یک فرد خواهد بود؛ زیرا ((در یک اثر دراماتیک، برای معرف شخص بازی (شخصیت) به توصیف احوال و خصوصیات اخلاقی او نمی پردازند بلکه موقعیتی فراهم می آوردند؛ یعنی داستانی می سازند تا شخص بازی به اقتضای خلق و خوی خود، در چهار چوب آن داستان، با اعمال خود، خود را معرفی کند)) (مکی، ۱۳۷۱: ص ۳۲) اکثر زنان شاهنامه دارای منش و رفتار مثبت و در خور اعتنائی هستند و حتی برخی که خوی بد و زشتی هم دارند، منش ها و اخلاق خوبشان بر آن بدی چربش دارد. در بین زنان مهم شاهنامه تنها سودابه است که بد کاری او را به هیچ وجه نمی توان از یاد برد و دیگران یا مثبت اند و با ویژگی های مثبت شان بر ویژگی های منفی شان غلبه دارد. تحلیل شخصیت و نقش زنان در داستان های شاهنامه، حسین علی تقی، ۱۳۹۰: ص ۶۲ ق).

نقش کلی زنان در شاهنامه

تئودور نولد که که مستشرق و شاهنامه شناس معروف المانی ، در باره ء مقام زن در شاهنامه می نویسد : ((در شاهنامه زنان نقش فعالی افا نم کنند ؛ تنها زمان ظاهر می شوند که هوس یا عشقی در میان باشد)) (نولد که ، ۱۳۸۴ : ص ۱۱۵) البته این گفته به هیچ وجه پذیرفتنی نیست ؛ زیرا نقش زنان در شاهنامه بیش از این هاست و پیچیده تر از آن است که در یک جمله خلاصه شود . اگر بگوییم زنان هیچ نقشی در داستان های شاهنامه ایفا نمی کنند ، هم در حق زنان وهم در حق زنان شاهنامه اجحاف کرده ایم ((در هیچ داستانی از شاهنامه نمی توان مدعی شد که داستان بدون نقش و تأثیر و حضور زن پایان پذیرد)) (اکبری ، ص ۶۲)

زنان شاهنامه نقش های متفاوتی را می پذیرند همچنان که تنوع و تعدد نقش آفرینی زن در شاهنامه به گونه ای است که تقریباً بیشتر نقش ها زنانه ء ممکن در یک اجتماع کهن را در بر می گیرد که البته در این میان غلبه با نقش های مثبت است (عباسی ، قبادی ، ۱۳۸۹ : ۱۲۷) باید در نظر داشت که شخصیت و نقش زنان در شاهنامه باید با شخصیت و نقش پهلوانان و شاهان و شاهزادگان تناسب داشته باشد چرا که عدم تناسب بین شخصیت های زن و مرد باعث دوگانگی و عدم تعادل در داستان ها می شود ((رعایت تناسب شخصیتی بین پهلوانان و دلیر مردان و شاهزادگان مرد ، با زنان در شاهنامه بسار مهم است . توقع همین است کسی که با رستم ، سهراب ، اسفندیار ، و پهلوانان دیگر زندگی می کند . باید به لحاظ خصلت های فردی و اجتماعی حد اقل با آنها متناسب باشد)) (اکبری ، ۱۳۸۰ : ص ۶۷)

تحلیل شخصیت و نقش زنان در داستان ها شاهنامه

زنان در داستان ها شاهنامه کمتر نقش های اصل را بر عهده دارند زنان عمدتاً نقش های مکمل مردان را ایفا م کنند ؛ حال به عنوان همسر شاه ، شاهزاده ، مادر شاهان و پهلوانان و یا نقش های فرع تر در داستان ها عشقی شاهنامه بین نقش زنان و مردان برابری بیشتری پیدا م شود . تأثیر گذاری هر یک از زنان شاهنامه ، در روند داستان هایی که در آنها نقش دارند ؛ هیچ ربطی به نوع نقش آنها ندارد ؛ ممکن است زنی نقش دون پایه ای مثل کنیزی داشته باشد ولی اثر گذاری او در داستان انکار نشدنی باشد . نقش هایی را که زنان شاهنامه در داستان ها ایفا می کنند می توان به چند دسته تقسیم کرد که در ذیل آمده است . اکثر این نقش ها پیرامون و درون دربار شکل می گیرند که مربوط به فضای شاهنامه است .

سومین کنفرانس علم پژوهش

رهیافت های نوین در علوم انسانی ایران

پادشاهی: با آنکه نقش پادشاهی بیشتر نقشی مردانه است ولی چند زن در شاهنامه پادشاهی را بر عهده دارند و کما بیش پادشاهان درستکار و دادگری هستند. در این میان تنها همای، قیدافه و ملکه ه هند نقش های مهم و در خور تاملی دارند:

۱- **همای چهارزاد:** همای دختر و همسر بهمن و مادر داراب است. پادشاهی دادگر و بخشنده و خردمند است. همای چهارزاد در طول پادشاهی سی و دو ساله ی خود دادگری م کند، گنج می گشاید، نیک کرداری می ورزد و به راستی جهاندار می کند، حتی فردوسی در این خصایص او بالاتر از پدر می داند:

به رای و داد از پدر در گذشت همه گیتی از دادش آباد گشت

(فردوسی ۱۳۷۴: ۷۷۳)

او در عین حال قدرت طلب و جاه خواه است؛ تا آنجا که حتی از عشق مادر و فرزند می گذرد و کودکش را رها می کند تا تاج و تخت را از دست ندهد:

ز پیش همایش برون تاختند به آب فرات اندر انداختند

(فردوسی: ص ۷۷۴)

او از جمله زنانی است که خوی نیک و بدش در هم تنیده اند و از جمله شخصیت های یکتای شاهنامه است. همای به عنوان پادشاه، نقشی محوری در داستان ها دارد. خصوصا پنهان کردن فرزند و رها کردن او و به آب انداختنش، اقدامی است که داستان داراب و گازر را به وجود می آورد (شباهت این داستان به داستان موسی (ع) جالب توجه است) همای وقتی به حکومت و پادشاهی می رسد، از عهده کشور داری بر می آید. اهل داد و دهش و بخشش و آبادانی و نیکویی و خدمت به مردم و رفع رنج و تیمار ملت است. مثل یک سیاستمدار توانمند در جهت فقر زدایی و کاهش رنج ضعفا عمل می کند. تنها اقدام نازیبای او رها کردن فرزندش است که در آخر نیز از آن پشیمان و شرمنده می شود:

که یزدان پسر داد و نشناختم به آب فرات اندر انداختم

(فردوسی، ۱۳۷۴: ص ۷۸۱)

سومین کنفرانس علم‌پژوهشی رهیافت‌های نوین در علوم انسانی ایران

۲- قیدافه

قیدافه پادشاه اندلس است که ((چهره و خوشی از زن را در شاهنامه تصویر کرد است فردوسی قیدافه را به خردمندی و بخشندگی می ستاید)) (سرامی , ۱۳۸۸ : ۷۰۲) او نیز همچون همای فرمانرواست و نقشی محوری بازی می کند ولی نقش او پر رنگ تر و تاثیر گذار تر از همای است . خردمندی و هوشمندی و دور اندیشی این زن مثال زدنی است . او قدرتمندانه منطقه و حکومتی خود را اداره می کند :

زنی بود در اندلس شهریار خردمند و با لشکری بی شمار

(فردوسی , ۱۳۷۴ : ص ۸۷۱)

۳- ملکه هند (مادر طلخند و گو)

ملکه و هند هوشمند و دادگر و پر هیز گار و مادری دلسوز و دل نازک است . او ((به خوبی از عهده اداره و کشور خویش بر می آید . در زندگی این زن از آغاز تا پایان نقطه و سیاهی دیده نمی شود)) (سرامی , ۱۳۸۸ : ص ۷۰۵) پس از آنکه شوی اول و سپس شوی دومش می میرند , بزرگان پس از ذکر شایستگی او , او را برای پادشاهی بر می گزینند :

همان به که این زن بود شهریار که او ماند زین مهتران یادگار

(فردوسی : ص ۱۱۱۳)

نقش او بیشتر یک پند دهنده و مهربان و دلسوز است که با عاطفه و مادری جمع شده است . وقتی به پادشاهی می رسد فرزنداناش را به خوبی پند و اندرز می دهد و شرط پادشاهی آن دو را کمال و مرگ اندیشی و دادگری و پرهیز گاری می داند :

چنین گفت مادر به هر دو پسر که تا از شما با که یابم هنر

چو دارید هر دو ز شاهی نژاد خرد باید و شرم و پرهیز و داد

سومین کنفرانس علم‌پژوهی
 رهیافت‌های نوین در علوم انسانی ایران

(فردوسی : ص ۱۱۱۶)

۴- پور اندخت

پور اندخت از دیگر پادشاهان زن شاهنامه است که به گفته فردوسی نام نیک از خود به جای می‌گذارد و به داد و بخشش می‌پردازد :

چنین گفت پس دخت پوران که من
 کسی که درویش باشد ز گنج
 نخواهم پراگندن انجمن
 توانگر کنم تا نماند به رنج

(فردوسی : ص ۱۳۶۱)

او مدت کمی پادشاه است تنها کاری که از او بیان می‌شود کشتن کشنده و اردشیر و پسر شیرویه است . او اقدام خاصی نمی‌کند که بتوان ویژگی‌های شخصیتش را از آن دریافت کرد .

۵- آرمذخت

او نیز مدتی کوتاه پادشاهی می‌کند و به داد و دهش می‌پردازد :

همه کار بر داد و آیین کنیم
 کزین پس همه خشت بالین کنیم

(فردوسی : ص ۱۳۴۲)

سومین کنفرانس علم پژوهش

رهیافت های نوین در علوم انسانی ایران

همسری شاهان

شهبانویی تقریباً جزونقش های محوری محسوب می شود؛ ولی در این میان تنها چند زن هستند که نقش های در خور تاملی ایفا می کنند و در داستان ها تاثیر گذارند. سیدخت، سودابه، کتایون، سپینود، گردیه و شیرین از این جمله اند.

- ارنواز و شهرناز

ارنواز و شهرناز نخستین زنان شاهنامه که دختران یا خواهران جمشید، همسران ضحاک و سپس فریدون اند. این دو نقش تاثیر چندانی در روند داستان ها ندارند. در مورد شهرناز سخن خاصی گفته نمی شود تا بتوان شخصیت او را کاوش بیشتری دارد و تنها کار مهم او به دنیا آوردن سلم و تور از پشت فریدون است. ولی ارنواز نسبت به شهرناز نقش بیشتری دارد. او سخنور و هوشمند و رایزن است. او پس از ضحاک کابوس از بین رفتن فرمانرواییش را می بیند، ابتدا او را آرام می کند و سپس چاره اندیشی می کند و او را راهنمایی می نماید:

به شاه گرانمایه گفت ارنواز
که بر ما نباید گشادنت راز
توانیم کردن مگر چاره ای
که بیچاره ای نیست پتیاره ای

(فردوسی: ۱۹)

از لحاظ آرکی تایپ و اسطوره شناسی، آنها ((آنیمای وجود جمشیدند که بر اثر بی خردی از او دور شده و به اسارت ضحاک در آمده اند... و فریدون آنان را آزاد می کند. (موسوی، خسروی، ۱۳۸۷: ص ۱۵۰)

شهرناز و ارنواز تقریباً نقش خنثایی در سر نوشت خویش دارند و بیشتر تابع حوادثی هستند که پیرامونشان رخ می دهد. نکتهء جالب آن که نام ارنواز بیشتر بر زبان حکیم توس می آید. این امر احتمالاً به دلیل آن است که او مادر ایرج است و فردوسی خواسته است تا مقام بالاتری به او بدهد.

سومین کنفرانس علم پژوهش

رهیافت های نوین در علوم انسانی ایران

- سیندخت

سیندخت همسر مهرباب کابلی و مادر سودابه است او ((زنی بود تیزهوش و کار آمد و دورندیش و رایزن)) (بصاری ، ۱۳۵۰ : ۴۶) . سرامی او را این چنین معرفی می کند : ((آمیزش خردمندی و وقار با عواطف زنانه و مادرانه در شخصیت این زن به راستی تحسین بر انگیز است . او در نهایت زیرکی و کاردانی کار عشق دختر خویش رودابه را با زال ، جهان پهلوان زاده و ایرانی به سامان می آورد)) (سرامی ، ۱۳۸۸ : ۸۳۶) . او از آن دسته از زنانی است که عرض نقشش بیش از طول آن است .

سیندخت در نوع خود زنی یگانه است . استحکام شخصیت و کفایت ودانایی او در میان زنان کدبانو و میانه سال شاهنامه دارای درخشندگی خاصی است. (اسلامی ندوشن ، ۱۳۷۰ : ۲۶)
همه اقداماتی که سیندخت در راستای داستان انجام می دهد به ثمر می نشیند و نتیجه آن رسیدن زال و رودابه به هم است و به دنبال آن به دنیا آمدن یگانه پهلوان شاهنامه . چاره گری و تیز هوشی او در تمام این اقدامات مشهود است .
سیندخت رنج شوهر را سخاوتمندانه بر خود می خورد و بار مسوءلیتیش را می پذیرد چاره او این است که خود به عنوان فرستاده و مهرباب نزد سام برود و با او مانند یک سفیر سخن بگوید ((دیدار سیندخت با سام و شایستگی و لیاقتی که این بانوی ارجمند از خود نشان می دهد ، سام را با پیوند زال و رودابه هم داستان می کند . از رفتنش به سوی سام نیز شجاعت و اتکای به نفسش معلوم می شود :

چو شد ساخته کار خود بر نشست	چو گردی به مردی میان را ببست
یکی ترگ رومی به سر بر نهاد	یکی باره زیر اندرش همچو باد
بیآمد گرزبان به درگاه سام	نه آواز داد و نه بر گفت نام

(فردوسی ، ۱۳۷۴ : ۸۶)

سومین کنفرانس علم پژوهش

رهیافت های نوین در علوم انسانی ایران

- سودابه

سودابه دختر شاه هاموران شوهرش مهرباب و همسر کیکاووس پادشاه ایران است . سودابه زنی است که متاسفانه تنها یک بعد شخصیتش دیده شده و تنها ویژگی های بد و زشت کرداری های او ذکر شده است ، در حالی که او خصوصیات خوبی هم دارد . هر چند که این خصوصیات بر جسته نیستند . ((سودابه زنی است که از زیبایی و رعنائی و مکاری ولوندی و زبان آوری به نحو کامل بر خوردار دارد)) (اسلامی ندوشن ، ۱۳۷۰ : ص ۲۱) .

اما اولین صفتی که از این زن برداشت می شود وفاداری او به همسرش به هنگام اسارت است ؛ وقتی شوهرش را بر پدر نیرنگ بازش ترجیح می دهد . سودابه با همه ء کز کرداری هایش چهره ای راستین از زن است و نقطه های روشن نیز در سرگذشت او توان یافت که یکی از آنها وفاداری وی به شوی به هنگام اسارت او در بند شاه هاموران است ؛ انچنان که میگوید :

جداایی نخواهم ز کاوس گفت و گر چه لحد باشد او را نهفت
چو کاوس را بند باید کشید مرا بی گنه سر بیاید برید

(فردوسی ، ۱۳۷۶ : ص ۱۵۹)

این وفا داری یکی از دلایلی است که کیکاووس در داستان سیاوش از خون او می گذرد ولی هوسبازی ، نیرنگسازی ، دروغگویی و سنگدلی او در داستان سیاوش تا حدی است که این صفت خوب ، هیچ به چشم نمی آید . نقش این زن به قدری قدرتمند و تاثیر گذار است ، هم شهوتران وهم حسابگرو تمام کارها و کنش های سودابه در راستای رسیدن به خواسته اش است ، مهربانی ها ، دلربایی ها وعده ها و تهدیدهایش . پس از آنکه سیاوش او را نمی پذیرد ، هر نیرنگ و زشتکاری و دروغی به کار می بندد تا او را بدنام کند واز انتقام بگیرد . سودابه از به کار بردن هیچ مکاری در راستای کام یافتن از ناپسری خویش روی گردان نیست (سرامی ، ۱۴۸۸ : ص ۶۹۷)

- کتابیون

سومین کنفرانس علم پژوهش

رهیافت های نوین در علوم انسانی ایران

کتایون دختر قیصر روم همسر گشتاسب و مادر اسفندیار است . او زنی وفادار ، جسور ، خردمند و رایزن است با آنکه اسفندیار او را رایزن نمی داند . جسارت او آنجاست که همسرش را خود می گزیند و در انتخاب او اصرار می ورزد . نقش او در سرنوشت گشتاسب بی بدیل است . کتایون نیز مانند دیگر زنان شاهنامه نقشی کلیدی ندارد تنها نقش مهم او با آنکه شاید بی اهمیت جلوه کند تشویق گشتاسب به رفتن برای دیدن رزم دامادهای قیصر است که سرنوشت داستان را تغییر می دهد . وفاداری او به قدری زیاد است که حتی حاضر می شود از کاخ قیصر اخراج شود ولی با همسرش بماند . کتایون در نهایت وفاداری با شوی خویش در روزگار آوارگی در روم سر می کند . او بخرد و رایزن نیز هست . اندرزهای او به فرزندش اسفندیار که او را از رفتن به جنگ رستم منع می کند ، قابل تامل است که حاکی از فرزاندگی و بانومنشی اوست . (اسلامی ندوشن ، ۱۳۷۰ : ص ۴۱)

به بد تیز مشتاب و چند بن مکوش

زگیتی همی پند مادر نبوش

که با تاج شاهی ز مادر نژاد

مده از پی تاج سر را به باد

(فردوسی ، ۱۳۷۴ : ص ۷۱۶ و ۷۱۷)

-همسر گشتاسب-

همسرگشتاسب کسی که به حقیقت می پیوندد ؛ ولی دیگر مویه وزاری کار گشانیست . می شود . نقش او با آنکه کوتاه است ؛ ولی بسیار مهم و اثرگذار است . فردوسی او را این چنین معرفی می کند :

خردمند و از بد زانش به بند

زنی بود گشتاسب را هوشمند

(فردوسی ، ۱۳۷۴ : ۶۷۷)

سومین کنفرانس علم پژوهش

رهیافت های نوین در علوم انسانی ایران

سرامی نیز او روا این چنین می ستاید : ((هوشمندی زن گشتاسب و چالاکی وی که پس از کشته شدن لهراسب و تاراج بلخ به دست تورانیان ، جامه ء ترکان در می پوشد و سواره از بلخ سفر می کند .. و شوی را از هجوم کهرم به پایتخت و رویدادهای شوم دیگر می آگاهاند ، در شاهنامه سند افتخار زنان ایران زمین تواند بود)) . (سرامی ، ۱۳۸۸ : ص ۷۰۱)

– دختر اردوان

تنها اقدام مهم دختر اردوان که اردشیر با او ازدواج می کند ، این است که به خواستهء برادران و برای انتقام پدرش تصمیم می گیرد همسرش را مسموم کند که به نتیجه هم نمی رسد :

ورا جان ودل بر برادر بسوخت به کردار آتش رخس بر فروخت
زاندوه بستد گرانمایه زهر بدان بد که بردارد از کام بهر

(فردوسی ، ۱۳۷۴ ک ۸۷۵)

نتیجه ء این اقدام این است که پادشاه از وجود فرزندش ، ۷ سال بی خبر می ماند و ماجراهای شاپور شکل می گیرد . به عقیده ء سرامی ((دختر اردوان خائن و نیرنگ باز است)) (سرامی ، ۱۳۸۸ : ۶۹۸) . ولی او بیشتر انتقام جوست و این انتقام جویی سبب ساز این خیانت و نیرنگ است .

– مریم

مریم دختر قیصر روم و همسر خسرو پرویز زنی خردمند و با هوش و زیرک . نقش او در داستان پرویز پرنس نیست و در حاشیه قرار داد . به جز زادن شیرویه مهم ترین کار او حل اختلاف میان نیاطوس ، عمومی خویش و بندوی ، دایی شوهرش است که با زیرکی و هوشمندی این کار را انجام می دهد :

همان نیز مریم زن هوشمند که بودی همیشه لبانش به پند
بدو گفت رو با برادر پدر بگو ای بداندیش پر خاشخَر ..

سومین کنفرانس علم‌پژوهی رهیافت‌های نوین در علوم انسانی ایران

زقیصر شنیدی که خسروزدین بگدد چو آید به ایران زمین ؟

مگو ایچ گفتار نا دلپذیر تو بندوی را سر به آغوشگیر

(فردوسی , ۱۳۷۴ : ص ۱۲۶۷)

او در آخر سرنوشت غم انگیزی دارد وبه دست هووی خویش , شیرین کشته می شود .

– همسر خاقان چین

همسر خاقان چین شخصیت مهم وقابل بحثی نیست ونقش غیر مستقیم او در کشته شدن بهرام چوبین است که او را مطرح می کند . سرامی او را چنین معرفی کند : ((خاتون همسر خاقان چین خائن وزودباور است ... خیانت پیشگی ونادانی این زن است که موجبات قتل بهرام چوبین داماد او را فراهم می آورد)) (سرامی , ۱۳۸۸ ک ۶۹۸)
البته او خائن نیست بلکه نادان است واین نادانی وساده لوحی اوست که باعث مرگ بهرام می شود .

– شیرین

شیرین همسر خسرو پرویز را می توان جزو زنان دلربای شاهنامه نام برد که به فنون دلبری نیز به خوبی آگاهند . او بسیار دل نازک ولطیف است که حتی یک لحظه دوری پرویز را تاب ندارد . او عاشق پیشه ووفادار وزیرک است ودر عین حال حسود وسنگدل . ((شیرین وفادار ودلربا اما در عین حال رشک ورز وسنگدل است . او با خوراندن زهر به مریم , بزرگ بانوان شبستان پرویز رشک وحسد خود را اشکار می کند :

زمریم همی بود شیرین به درد همیشه زرشکش دو رخساره زرد

به فرجام شیرین ورا زهر داد شد ان نامور دخت قیصر نژاد

(فردوسی , ۱۳۷۴ : ص ۱۳۰۵)

حسادت وسنگدلی او را شاید در هیچ یک از زنان شاهنامه نتوان سراغ گرفته این حسادت بیشتر از عاشق پیشگی او نشئت می گیرد . تکبر وغرور او وقتی آشکار می شود که از رفتن به بارگاه شیرویه خوداری می کند ودر دفاع از پاکی خود به

سومین کنفرانس علم پژوهش

رهیافت های نوین در علوم انسانی ایران

زیبایی سخن می گوید . او در خواست از شیرویه می کند یکی آنکه گنج هایش را به او باز دهد و دیگر آنکه او را با جسد شوهر تنها بگذارد تا هم شیرویه هر گز دستش به او نرسد وهم مال و گنج خود را باز پس گیرد این دو خواهش از زیرکی او حکایت دارد .

زنان شاهزادگی

زنان شاهنامه اکثرا در این نقش بازی می کنند . در این میان رودابه ، سودابه ، تهمینه ، فرنگیس ، منیژه ، کتایون و مالکله از جمله مهمترین این زنان هستند که هر کدام در داستان ها نقش های متفاوتی ایفا کنند .

- رودابه

رودابه دختر مهرباب کابلی ، همسر زال و مادر رستم است . او را در ابتدا یک عاشق پیشه و کامل می یابیم که برای رسیدن به خواسته اش از هیچ کار فروگذار نیست . داستان این عشق یکی از پر فراز و نشیب ترین داستان های عشقی شاهنامه است . ((بین داستان های عاشقانه و شاهنامه از همه عالی تر و کامل تر داستان دلدادگی رودابه و زال است)) (اسلامی ندوشن ، ۱۳۷۰ : ص ۳۰) پس از آن رودابه دیگر نقش مهمی ایفا نمی کند و تنها نقش مادری دلسوز و مهربان و نگران را در حاشیه بازی می کند . با آنکه رودابه عمری طولانی دارد و حتی پس از مرگ رستم هم زنده است ولی تنها نقش های مهم و تاثیر گذار او یکیکارهای عاشقانه ای است که برای رسیدن به زال می کند و دیگری به دنیا آوردن رستم است و در نقش مادری جلوه و خاصی ندارد . بیشترین جلوه و شخصیتی او عاشق پیشگی و احساساتی بودن اوست که هم در جریان عشقش وهم در جریان مرگ فرزندش نمود دارد ((رودابه الهه و عشق زال است او زنی وصف عاشقی خود را این گونه به پرستند گانش می گوید :

که من عاشقم همچو بحر دمان	از او بر شده موج تا آسمان
پر از پور است روشن دلم	به خواب اندر اندیشه زو نگسلم
همیشه دلم در غم مهر اوست	شب و روزم اندیشه و چهر اوست

(فردوسی ، ۱۳۷۴ : ص ۶۶)

سومین کنفرانس علم پژوهش

رهیافت های نوین در علوم انسانی ایران

- منیژه

داستان دلداگی منیژه دختر افراسیاب و بیژن جزو مشهور ترین داستان های عاشقانه و شاهنامه است . او دختری جسور و عاشق پیشه است ؛ ولی این جسارت و عاشقی کار دست او و بیژن می دهد . تاثیر گذارترین نقش منیژه در روند داستان ، بیهوش کردن و بردن بیژن به کاخ افراسیاب است که نقطه عطف داستان بیژن و منیژه می شود . او یک عاشق کامل است زیرا برای اینکه بیژن نزدش بماند هر کاری می کند حتی اگر آن کار به ضررش باشد . می نتوان برخی اقدامات او را از روی بی فکری و سست رایبی بدانیم . ((منیژه هوسباز و نیرنگباز است و برای هر چه کامیاب تر شدن از بیژن داروی بیهوشی در شراب وی می ریزد و به کاخ شاه تورانش می برد)) (سرامی ، ۱۳۸۸ : ص ۶۹۷) :

بفرمود تا داروی هو شبر پرستنده آمیخت با نوش بر

(فردوسی ، ۱۳۷۴ : ۴۳۹)

ولی در نجات جان معشوقش نیز همه کار می کند : برایش غذا تهیه می کند . به نزد رستم می رود و هر آنچه او می گوید انجام می دهد . نکته دیگر آنکه وقتی بیژن به او بد گمان می شود از خود دفاع می کند و او را شرمند می سازد تا آنجا که بیژن از او پوزش می خواهد :

منیژه خروشید و نالید زار که بر من چه آمد بد روز گار
 بدادم به بیژن تن و خان و مان کنون گشت بر من چنین بد گمان
 پدر گشته بیزار و خویشان زمن برهنه دوان بر سر انجمن

(فردوسی ، ۱۳۷۴ : ۴۶۱)

در اخر به کمک او و رستم ، بیژن از چاه رهایی می یابد . (تحلیل شخصیت و نقش زنان در داستان های شاهنامه ، حسین علی تقی : ص ۷۱)

سومین کنفرانس علم‌پژوهی رهیافت‌های نوین در علوم انسانی ایران

- همای وبه آفرید

همی وبه آفرید ، دختران گشتاسب ، نقششان در حد حضور در داستان است ؛ ولی همین حضور واسارت آنهاست که باعث جنگ اسفندیار وارجاسب می شود . پس از کشته شدن اسفندیار سخنان این دو خواهر در سرزنش پدر خردمندانه وعبرت آموز است : ((سخنان همای وبه آفرید ... سرشار از صلابت مردانه ، اگنده از مهر بانی خواهرانه وامیخته با صراحت حق گویانه است)) (سرامی ، ۱۳۸۸ : ص ۷۰۲)

نه سیمرغ گشتنش نه رستم نه زال تو کشتی مراو را چو کشتی منال

(فردوسی ، ۱۳۷۴ : ۷۵۶)

- مالکه

مالکه از نژاد شاهزادگان است که مادرش (نومه از نژاد نرسی) به وسیله طایر ربوده می شود و او از این دو به دنیا می آید . او در داستان شاپور ذو الاکتاف تنها یک کار انجام می دهد ولی این یک کار ، بسیار مهم وموثر در روند داستان است . او که بر شاپور عاشق شده ، را ورود به دژ پدر خویش را به او می دهد وباعث پیروزی شاپور می گردد به نظر سرامی او ((هوسباز وخائن ونیرنگباز است)) (سرامی ، ۱۳۸۸ : ص ۶۹۸)

البته این اقدام او بیشتر از سر انتقام جویی (ربوده شدن مادر) است تا خیانت وهوسبازی پیغام او به شاپور این چنین است :

بگویش که با تو زیک گوهرم هم از تخم نرسی کند آورم
همان نیز با کین نه هم گوشه ام که خویش توام دختر نومه ام
مرا گر بخواهی حصار ان تست چو ایوان بیابی نگار آن تست

(فردوسی ، ۱۳۷۴ : ص ۹۰۵)

سومین کنفرانس علم پژوهش

رهیافت های نوین در علوم انسانی ایران

نکته حائز اهمیت در شخصیت این زن آن است که کسانی که در دژ مسئولیتی بر عهده دارند چون دایه اش گنجور و شرابدار ، همه او را یاری می دهند و این نشان از قدرت و نفوذ او دارد .

- سپینود

سپینود دختر شنگل پادشاه هند ، نیز عاشق پیشه است و برای ماندن با عشقش همه کار می کند . نقش او با آنکه در سایه قرار دارد ولی مؤثر است . سپینود با وفا ، مهربان ، فرامبردار و رازدار است . او غمخوار و راز دار شوهر است و برای رهایی او از هندوستان راه چاره ای می جوید و او را یاری می دهد . چاره پری این زن با وفاست که سر انجام بازگشت بهرام گور از هند به ایران را میسر می کند :

سپینود گفت ای سزاوار تخت بسازم اگر باشدم یار بخت

(فردوسی ، ۱۳۷۴ : ۱۰۰۵)

پهلوانی و جنگجویی و سپهسالاری

در شاهنامه تنها دو زن پهلوان و جنگجو داریم که نامشان نیز نشان دهنده ٬ پهلوانی آن دواست یکی گرد آفرید و دیگری گردیه . گرد آفرید نقش کوتاه ولی با صلابتی دارد ؛ گردیه نقشش مهم تر و طولانی تر است و حتی به سپهسالاری لشکر نیز می رسد .

• گرد آفرید

گرد آفرید دختر گژدهم مرزبان ایرانی است که تنها در یک صحنه از داستان سهراب ظاهر می شود ولی از ذهن خواننده ٬ شاهنامه هیچ گاه بیرون نمی رود . او دلیر و شجاع و در عین حال باهوش و زیرک است دلیری گرد آفرید چندان است که سهراب را به تحسین و او می دارد :

شگفت امدش گفت از ایران سپاه چنین دختر آید به آورد گاه

نقش او کوتاه ولی قدرت است . جنگ او با سهراب نشان دهنده این است که ایرانیان حتی به دختران خود نیز آموزش جنگی می داده اند . جنگ یک تنه و او می فریبد او با سهراب نشان دلیری و شجاعت و گستاخی اوست . او زیرک و با هوش نیز هست زیرا سهراب را می فریبد و از چنگ او رهایی می یابد :

بدانست کاویخت گرد آفرید مر آن را جز از چاره درمان ندید

(فردوسی , ۱۴۷۴ : ص ۱۷۸)

- گردیه

بهرام چوبینه حواری داشت به نام گردیه که زنی باهوش و کاردان و خردمند بود . گردیه مهمترین و پر آوازه ترین زن دوران تاریخی شاهنامه است او واقعا خردمند و کاردان و رایزن و اندرز گو است ؛ از اقدامات او می توان این خصوصیات را دریافت . او در داستان های بهرام و پرویز عملا یک نقش محوری و تاثیر گذار است و داستان ها با حضور او شکل می گیرند و فراز و فرود می یابند . این همه پهلوانی و رشادت و خردمندی از یک زن ، جای بسی شگفتی است . او پس از بهرام به سپهسالاری سپاه او می رسد و در جنگ با تورگ دلاوری ها می کند . این زن بسیار خردمند و باهوش است سرامی در مورد اندرزهای او می گوید :

((سخنان اندرز آگین وی خطاب به برادرش بهرام چوبینه از دست پر مغزترین و نغزترین این گونه سخنان است)) (سرامی , ۱۳۸۸ : ۷۰۶) اندرزهای او به برادرش نشان خردمندی اوست :

چنین گفت داندده خواهر بدوی که ای پر هنر مهتر نامجوی ...

(فردوسی , ۱۳۷۴ : ص ۱۲۲۱)

او در برابر پیشنهاد ازدواج خاقان چین پس از مرگ برادرش بسیار خردمندانه عمل زیرکی در خواست او را رد می کند :

سومین کنفرانس علم‌پژوهی رهیافت‌های نوین در علوم انسانی ایران

اگر من بدین زودی آیم به راه
چه پوید مرا آن خردمند شاه
خردمند بی شرم خواند مرا
چو خاقان بی آرزوداند مرا
بدین سوگ چون بگذرد چار ماه
سواری فرستم به نزدیک شاه

(فردوسی , ۱۳۷۴ : ۱۲۸۵)

البته نمی توان او را زنی درستکار ومهربان نامید . خیانت او به شوهرش وکشتن او نشان دهنده ء بی وفایی , قدرت طلبی وجاه خواهی اوست . او از گذشته از رزم آوری , زنی بزم افروز نیز هست زیرا پس از ازدواج با خسرو پرویز در بزمی جنگ خود با سپاهیان خاقان را به نمایش می گذارد وهمگان را مبهوت هنر خویش می نماید

مادری

مادران شاهنامه اکثرا سختی کش ورنج کشیده هستند . آنان پهلوانان وشاهان را به دنیا می آورند ودر غم از دست دادن آنان رنج وعذاب می کشند وناله وزاری می کنند . گاهی آنان وظیفه ء حفظ جان فرزندان خویش را بر عهده می گیرند مانند فرانک و فرنگیس . گاهی نیز اندرز گوی فرزندانشان هستند . فرانک , رودابه , تهمینه , جریره , فرنگیس , کتایون , مادر طلخند و گو از مهمترین مادران شاهنامه اند .

- فرانک

فرانک , همسر آبتین ومادر فریدون است او تمام ویژگی ها یک مادر را داراست : مهربان ودلسوز , فداکاری , پر تلاش ودر عین حال اندرز گو وبلند نظر ودور اندیش :

فرانک بدش نام وفرخنده بود
به مهر فریدون دل آکنده بود

(فردوسی , ۱۳۷۴ : ۲۱)

سومین کنفرانس علم پژوهش

رهیافت های نوین در علوم انسانی ایران

او برای نجات جان فرزندش از هیچ تلاشی مضایقه نمی کند . مهمترین نقش در داستان فریدون وضحاک همین است که در پایان باعث به فرمانروایی رسیدن فرزندش و بر چیده شدن نظام بیداد می شود فرانک در هنگام پند دادن به فریدون می گوید که شتاب مکن و :

جز این است آیین و کین
جهان را به چشم جوانی مبین
که هر کونبید جوانی چشید
به گیتی جز از خویشتن را ندید

(فردوسی , ۱۳۷۴ : ص ۲۲)

چرا که ضحاک دارای سپاهی بزرگ است و تورا به راحتی سرنگون می کند , پس تو نیز باید سپاهی فراهم کنی . این گفتار و نصیحت هم دلسوزانه و مادرانه است و هم آینده نگرانه و نشان دهنده بلند نظری اوست . رفتار او در هنگام شنیدن خبر پیروزی فریدون نیز جالب توجه است .

- تهمینه

تهمینه دختر شاه سمنگان همسر رستم و مادر سهراب است . مهمترین اقدام او رفتن به خوابگاه رستم است که جسارت و صراحت او را در بیان عشق و دلدادگی می نمایاند . او که مانند رودابه از شنیده ها عاشق جهان پهلوان شده است ((حتی از رودابه به هم جسورتر و در اجرای مقصود خود مصمم تر است . بی پروا و صریح مانند چشمه ای روشن به خوابگاه رستم سرازیر می شود . دلایل تهمینه برای انتخاب رستم به عنوان همسر جالب توجه است :

یکی آنکه بر تو چنین گشته ام
خرد را زبهر هوا کشته ام
و دیگر که از تو مگر کردگار
نشاند یکی پورم اندر کنار
سدیگر که اسپت بجای آورم
سمنگان همه زیر پای آورم

(فردوسی , ۱۳۷۴ : ۱۷۴)

سومین کنفرانس علم پژوهش

رهیافت های نوین در علوم انسانی ایران

مهمترین نقش تهمینه زادن سهراب است و اینکه از نام و نشان پدر به او بگوید . پس از آن ، او به سهراب هشدار می دهد

که این راز نباید فاش شود خصوصا برای افراسیاب

بدو گفت افراسیاب این سخن نباید که داند ز سر تا به بن

(فردوسی : ۱۷۶)

هشدار تهمینه نسبت به آگاهی افراسیاب از این راز نشان دهنده بلند نظری و آگاهی او نسبت به جریان ها ، نیرنگ ها و نزاع های سیاسی است او در نقش مادری بسیار دلسوزی و مهربان و ناشکیبا ظاهر می شود که هیچ تاب فراق فرزند را ندارد و در پایان نیز در غم از دست دادن او جان می دهد .

- گلشهر

گلشهر همسر پیران ، پهلوان و وزیر هوشمند افراسیاب و مادر جریره است . گلشهر همواره در حاشیه و اتفاقات است در نتیجه شخصیت خاصی ندارد .. شاید به واسطه و همسریش با پیران بتوان او را خردمند دانست . البته نقش گلشهر به عنوان آنیمای مثبت در خویشکاری های خردمندانه و سازند پیران قابل انکار نیست . او نقشی مهمی را در داستان ها ایفا نمی کند و بیشتر یک واسطه است . آماده کردن جریره و فرنگیس برای ازدواج با سیاوش و رفتن به نزد فرنگیس برای خبر گرفتن از زاده شدن کیخسرو از اقدامات اوست .

- جریره

جریره دختر پیران زن سیاوش و مادر فروداست ، او زنی دلسوز و مادری مهربان و رنج کش است . کسی که با غم آشنا ست ، نخست غم از دست دادن همسر و سپس غم فرزند . به طور کلی جریره در داستان ها حضوری جدی ندارد و به مانند اکثر زنان شاهنامه در حاشیه است مهمترین اقدام او تحریک فرزندش به جنگ با تورانیان است که از وفاداری و دلبستگی او به سیاوش و خاندان او خبر می دهد :

برت را به خفتان رو می بیوش برو دل پر از جوش و سر پر خروش

فردوسی ، ۱۲۷۴ : ۲۷۱

سومین کنفرانس علم پژوهش

رهیافت های نوین در علوم انسانی ایران

- فرنگیس

فرنگیس دختر افراسیاب ، همسر سیاوش و مادر کیخسرواست . او زنی شجاع ، بزرگوار ، استوار ، فدرتمند ، نازک دل ، غمخوار و رایزن است . فرنگیس در داستان ها نقش تعیین کننده ای ندارد به جز راهنمایی کیخسرو برای یافتن اسب ولی حضورش همواره زیبا و دلگرم کننده است او نمونه ای از زنانی است که همپای مردان ، در راه رسیدن به اهدافشان در تلاش و کوشش هستند سیاوش با فرنگیس همه ء در دل هایش را می گوید و با او مشورت می کند و این نشانه ء رازداری و غمخواری و رایزنی این زن است . شجاعت و دلیری و استواری او هنگام به ایران به همراه گیو و فرزندش ، نمایان می شود به طوری که حتی بی پروا خود را به آب می زند و طول رودخانه را به همراه آنان آشنا می کند :

به آب اندر افگند خسرو سیاه چو کشتی همی راند تا باژ گاه
پس او فرنگیس و گیو دلیر نترسد ز جیحون و آن آب شیر

(فردوسی ، ۱۳۷۴ : ۲۹۲)

کنیزی

کنیزان هیچ گاه مقام والایی در داستان های شاهنامه ندارد واکثرا خوار و بی اهمیت هستند . نقش آنان در روند رویدادهای ، نقشی بر خاسته از جنسیت آنان است همان گونه که کنیز زال تمام اهمیتش در آن است که از زال بار می گیرد و شغاد را به دنیا می آورد . همچنین است نقش ماه آفرید کنیزک ایرج . مهم ترین کنیزان که نقش گنجوری هم دارند و حضورشان تاثیر گذار است گلنار کنیز، کنیز اردوان و کنیز قیصر هستند .

سومین کنفرانس علم‌پژوهی رهیافت‌های نوین در علوم انسانی ایران

- گلنار

گلنار کنیز و گنجور اردوان ، شاهنشاه اشکانی ، عاشق پیشه و جسور وبی پرواست و برای رسیدن به معشوقش همه کار می کند ؛ گلنار دزد و خائن و هوسباز است . نقش گلنار شاید کوتاه و به نظر بی اهمیت باشد ولی می توان گفت یکی از دلایل به پادشاهی رسیدن اردشیر کمک های اوست به واسطه عشقی که به او دارد . جسارت وبی پروایی او آنجا مشخص می شود که به اردشیر ابراز عشق می کند و به او در رفتن به پارس یاری می رساند :

بیامد خرامان بر اردشیر پر از گوهر وبوی مشک و عبیر

بدان ماه گفت از کجا خاستی که پر غم دلم را بیا راستی

چنین داد پاسخ که من بنده ام ز گیتی به دیدار تو زنده ام

(فردوسی ، ۱۳۷۴ : ۸۵۸)

- کنیزک قیصر

کنیزک قیصر که اصلا ایرانی است ، باعث آزاد شدن شاپور ذو الاکتاف از چنگ قیصر می شود و با او به ایران می آید . تنها نقش او همین است و با آنکه که کوتاه است ولی مهم و کار گشاست . اگر چه در ظاهر کار او با آنچه گلنار می کند یکی است اما در باطن او نه به خاطر هوس ، بلکه به سبب عرق ملی ودک پاک ومهربانش است که به این کار دست می زند :

کنیزک نبودی ز شاپور رشاد از آن کش ز ایرانیان بد نژاد

شب و روز چرم گریبان بدی دل او ز شاپور بریان بدی

(فردوسی ، ۱۳۷۴ : ۹۰۹)

سومین کنفرانس علم پژوهش
 رهیافت های نوین در علوم انسانی ایران

- آزاده

آزاده کنیزک چنگزن بهرام گور ، هنرمند و بسیار نازک دل است :

کجا نام آن رومی آزاده بود که رنگ رخانش به می داده بود

(فردوسی ، ۱۳۷۴ : ۹۲۹)

منابع

- ۱- اسلامی ندوشن ، محمد علی ، آواها وایماها ، انتشارات یزدان ، ۱۳۷۰
- ۲- اکبری ، منوچهر ، شایست نا شایست زنان در شاهنامه ، مجله دانشکده ء ادبیات و علوم انسانی ، دانشگاه تهران ، ۱۳۸۰،
- ۳- بصری ، طلعت ، زنان شاهنامه ، انتشارات دانشسری عالی ، ۱۳۵۰
- ۴- سرامی ، قدمعلی ، از رنگ گل تاریخ خار (شکل شناسی داستان های شاهنامه ، ۱۳۸۸
- ۵- فردوسی ، ابو القاسم ، شاهنامه ء فردوسی ، ۱۳۸۸
- ۶- موسوی ، سید کاظم ؛ خسروی ، اوشرف ، ۱۳۸۷، آنیما وراز اسارت خواهران همراه در شاهنامه ، مجله ء پژوهش زنان ، دوره ۶ ، ش ۳
- ۷- نولد که ، تئودور ، حماسه ملی ایرانیان ، ترجمه بزرگ علوی ، ۱۳۷۸